

تاریخ احتمال تحریف قرآن

علی احمد ناصح*

فاطمه حسینی**

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۴

چکیده

بحث پیرامون تحریف یا عدم تحریف قرآن از دیرباز توجه محدثین، اخباریون و مفسران شیعه و سنی را جلب کرده است. هر گروه با استناد به دسته‌ای از روایات در پی اثبات نظریه خود هستند البته قائلین به تحریف نیز سخنی از تحریف به زیاده نیاوردند و تنها از وقوع برخی نقیصه‌ها سخن گفته‌اند. در این مقاله بر آن ایم که ابتدا پیشینه‌ای از تحریف را ذکر کنیم و بعد به تاریخ احتمال تحریف قرآن که به سه بخش دوران خلیفه اول و دوم، دوران عثمان، و دوران بعد از خلفاء تقسیم‌بندی شده است می‌پردازیم. با بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت به این نتیجه می‌رسیم که قرآنی که اکنون در دست ماست همان قرآنی است که در زمان پیامبر(ص) بوده است، و هیچ‌گونه تحریفی در آن صورت نگرفته است.

کلیدواژگان: تحریف قرآن، تاریخ احتمال تحریف، تحریف بالنقیصه.

مقدمه

تحریف بحثی تاریخی است، تاریخی بودن تحریف از آن جهت است که وقوع یا عدم وقوع تحریف فقط در برهه‌ای خاص از تاریخ اسلام ممکن بوده است: دوره پس از رحلت پیامبر تا زمان جمع‌آوری مصاحف در زمان عثمان و تدوین مصاحف پنج‌گانه یا هفت‌گانه (در حدود سال سی‌ام هجری) و از آن زمان تا اوایل قرن چهارم، یعنی مرحله حصر قرائت‌ها در قرائت‌های هفت‌گانه به دست ابن‌مجاهد. در واقع می‌توان گفت هسته‌های اولیه این شبهه در همان قرون اولیه بعد از اسلام در بین شیعه و یا حتی بعضی از فرقه‌های اهل سنت وجود داشته اما در قرون میانی تا زمان ظهور اخباری‌ها شاید این مسأله کم‌تر مطرح شده؛ اما از زمان اخباری‌ها به بعد دوباره این مسأله مطرح شده و اولین اخباری که به طور رسمی روایاتی را در رابطه با تحریف قرآن جمع کرد و کتابی در این موضوع نوشت سید نعمت‌الله جزائری (ت ۱۱۱۲ق) است که در کتابی به نام «منبع الحیة» ادعای تحریف قرآن می‌کند و بر آن اقامه دلیل می‌نماید و بعد از او مرحوم حاجی نوری (ت ۱۳۲۰ق) کتاب «فصل الخطاب» را به همین منظور و برای اثبات تحریف در قرآن به رشته تحریر درآورد و روایاتی را در این کتاب جمع‌آوری کرده، حاجی نوری ادعا می‌کند روایات مستفیضه و متواتره بر تحریف قرآن وجود دارد.

نفس این کلام حاکی از آن است که شبهه تحریف در بین بعضی از افراد سطحی و افراطیون از شیعه مطرح بوده است، اما باز در همان ایام بین محدثین شیعه مثل شیخ صدوق و کلینی عقیده تحریف وجود ندارد؛ گرچه حاجی نوری در کتاب «فصل الخطاب» تلاش می‌کند عقیده تحریف قرآن را به مرحوم کلینی هم نسبت دهد به خاطر ذکر بعضی از روایاتی که در این رابطه وارد شده اما حقیقت مطلب آن است که مرحوم کلینی قائل به تحریف نبوده است. ممکن است از ذکر بعضی از روایات در جوامع روایی محمدون ثلاث شائبه تمایل به پذیرش تحریف در قرآن استفاده شود اما در بین مؤلفین کتب اربعه شیخ طوسی از کسانی است که صریحاً منکر مسأله تحریف در قرآن است. ما در این مقاله بر آن ایم که مسأله احتمال تحریف قرآن را در طول تاریخ بررسی کرده و به اختلافات موجود در زمینه تحریف پاسخ دهیم.

تاریخچه احتمال تحریف قرآن

تاریخ احتمال تحریف قرآن را می‌توان به سه دوران تقسیم نمود:

تحریف قرآن در دوران خلیفه اول و دوم

نخستین احتمال در تحریف قرآن این است که این تحریف از ناحیه شیخین یعنی ابوبکر و عمر به قرآن متوجه گردیده است و این احتمال از سه صورت بیرون نیست: تحریف غیر عمدی و اضطراری، تحریف عمدی در آیات مربوط به موضوع حکومت و تحریف در آیات دیگر.

الف) تحریف غیر عمدی

چون قرآن در دوران ابوبکر و عمر جمع‌آوری نشده بود و همه به قرآن دسترسی نداشتند لذا به ناچار تحریف در قرآن به وجود آمد و قسمتی از آیات از بین رفت ولی این پندار از چند جهت بی‌اساس است:

۱) عنایت و توجه خاصی که رسول خدا نسبت به قرآن داشت و به قرائت آن تأکید بسیار داشت، و نیز اهمیتی که اصحاب پیامبر برای قرآن قائل بودند و در حفظ آیاتش با جان و دل می‌کوشیدند این را بر ما نمایان می‌کند که قرآن از همان دوران خود پیامبر جمع شده است.

۲) حدیث متواتر ثقلین هم دلیل دیگری بر بطلان این احتمال می‌باشد، این حدیث با تحریف قرآن سازش ندارد چراکه در اینجا مراد کتاب است نه قسمتی از آن. و از این حدیث می‌توان اینطور هم برداشت کرد که قرآن در زمان خود رسول (ص) به صورت کتاب مدونی بوده زیرا پیامبر از لفظ کتاب استفاده کردند (حیدری، ۱۳۸۵: ش: ۲۰).

ب) تحریف عمدی در آیات غیر سیاسی

احتمال دیگر این است که خلیفه اول و دوم آیاتی که به امور سیاسی یعنی به مسائل خلافت آنان تماس نداشته عمداً تحریف نمودند، این احتمال هم بی‌اساس است. اولاً اینکه انگیزه‌ای از این کار نداشتند و ثانیاً موقعیت مسلمانان در آن زمان طوری بود که نمی‌توانستند دستبردی به قرآن بزنند. اگر تحریفی صورت گرفته بود مطمئناً منتقدانی بودند که همان موقع با آنان مخالفت کند و تاریخ در این زمینه ساکت است، و همچنین

امام علی(ع) که در خطبه شقشقیه و دیگر خطبه‌هایش از افرادی که بر وی مقدم گردیده‌اند انتقاد می‌کند ولی هیچ اسمی از مسأله تحریف به میان نمی‌آورد و این ادعای باطلی است که بگوییم مسلمانان بر آن‌ها اعتراض کردند. ولی از نظر تاریخ برای ما مجهول مانده، زیرا اگر چنین اعتراضی واقعیت داشت نقل می‌گردید همانطور که مسائل کم‌اهمیت‌تر نقل شده است(حیدری، ۱۳۸۵ش: ۲۱؛ ر.ک: نجمی، شناخت قرآن: ۱۹۸-۲۰۲).

ج) تحریف عمدی در آیات سیاسی قرآن

گروه دیگری می‌گویند که این دو خلیفه آیات سیاسی قرآن یعنی آیاتی که مربوط به امور خلافت و زعامت بوده عمداً به نفع خود تحریف نمودند. این پندار هم در بی‌اساس بودن از دو احتمال قبلی کم‌تر نیست، زیرا حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) و دیگر اصحاب در موضوع خلافت با/بویکر و عمر به مقام معارضه درآمدند با روایاتی که از رسول خدا(ص) درباره علی(ع) شنیده بودند بر آنان اتمام حجت نموده اظهار و احقاق حق می‌کردند.

از جمله شواهدی که به بهترین وجه تحریف نشدن آیات قرآن را در امر ولایت روشن می‌نماید این است که آیات زیادی در قرآن هست که به امر ولایت، زعامت مسلمین، و ولایت خاندان نبوت اشاره دارد؛ بنابراین اگر معاندین می‌خواستند که آیات ولایت را حذف کنند چرا این آیات را حذف نکردند. برای مثال آیه ۲۳ شوری: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ صریحاً به مودت و دوستی اهل بیت اشاره دارد. یا آیه ۳۳ احزاب ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ این آیه هم درباره اهل بیت نازل شده است و اجماع علما در این امر اتفاق نظر دارند. آیاتی از این قبیل زیادند(مهدوی، ۱۳۵۰ش: ۴۸-۵۰).

احتمال تحریف قرآن به وسیله عثمان

احتمال اینکه عثمان قرآن را تحریف کرده باشد ضعیف است زیرا در دوران خلافت عثمان اسلام به قدری توسعه یافته بود که نه‌تنها عثمان بلکه بالاتر از او هم نمی‌توانست دستی به قرآن ببرد و چیزی از آن کم کند.

اگر تحریف عثمان در آیات غیر سیاسی و غیر مربوط به خلافت باشد برای چنین تحریفی دلیل و انگیزه‌ای وجود نداشت، و اگر تحریف وی مربوط به آیات خلافت باشد اینگونه تحریف هم قطعاً به وقوع نپیوسته. زیرا اگر چنین آیاتی وجود داشت تا دوران عثمان بین ممالک اسلامی منتشر می‌شد و خلافت به دست عثمان نمی‌رسید تا بعداً آن‌ها را تحریف کند، و با وجود چنین آیاتی بر عثمان استدلال می‌گردید و تحریفش را بر وی ایراد می‌نمودند. در صورتی که اثری از این‌ها در تاریخ دیده نمی‌شود.

اگر واقعاً عثمان عامل تحریف قرآن بود این عمل در دست قاتلان وی بهترین عذر و محکم‌ترین بهانه می‌گردید و دیگر نیازی به بهانه‌های دیگر برای کشتن عثمان نداشتند.

اگر عثمان قرآن را تحریف می‌کرد، علی(ع) بعد از وی قرآن را به حالت اولی که در زمان خلفا و رسول خدا بود برمی‌گرداند، و این عمل نه تنها مورد انتقاد و اعتراض کسی قرار نمی‌گرفت بلکه در برابر مخالفینش که به اصطلاح همان خونخواهان عثمان بودند بهترین دلیل و مدرک برای وی محسوب می‌شد. سکوت آن حضرت درباره قرآن و امضاء نمودن وی بر همان قرآن که در عصر حکومت عثمان معمول بود دلیل محکم و قاطعی است که قرآن در زمان عثمان تحریف نشده است (حیدری، ۱۳۸۵: ش: ۲۴).

تحریف قرآن بعد از خلفا

سومین احتمال درباره تحریف قرآن این است که شاید گروهی چنین خیال کنند که قرآن بعد از خلفای سه‌گانه به وسیله افراد دیگری تحریف شده است، ولی تا آنجایی که روشن است کسی چنین ادعایی نکرده است (همان: ۲۰۲-۲۰۳).

تنها چیزی که در اینجا به برخی از طرفداران نسبت داده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود حجاج بن یوسف قیام کرد و قسمتی از قرآن را که در انتقاد از بنی امیه نازل گردیده بود را از بین برد و به جای آن‌ها آیات دیگری را به قرآن افزود (همان: ۲۰۵؛ به نقل از مناهل العرفان: ۲۵۷). این گفتار بیهوده‌ای است زیرا حجاج کوچک‌تر از این بود که به تحریف مسائل به این مهمی که به عنوان پایه و اساس دین است دست بزند، و چطور این حادثه به این مهمی در تاریخ مطرح نشده است؟ و اینکه آیا در آن زمان مسلمانی نبوده که به این کار حجاج اعتراض کند؟ اگر در آیاتی انتقادی علیه بنی امیه وجود داشت پیش از

حجاج معاویه که از نفوذ بیش‌تری برخوردار بود باید بر این عمل اقدام می‌نمود. از این نکات متوجه می‌شویم طرفداران به تحریف علاوه بر اینکه با کتاب خدا در ستیزند با دلایل روشن عقلی و تاریخی هم مخالفت می‌کنند (حیدری، ۱۳۸۵: ۲۶).

نخستین کتاب در باب تحریف قرآن

درباره تحریف و تحریف‌ناپذیری قرآن در قرون گوناگون، کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است. برخی تلاش کرده‌اند که شیعه را متهم به تحریف معرفی کنند و گروهی نیز به دفاع از حریم تشیع و در ردّ این اتهام ناروا به ردّیه‌نگاری پرداخته‌اند. دیدگاه رسمی و مورد وفاق شیعه، بلکه مسلمانان، اعتقاد به عدم تحریف قرآن و حتی فراتر از آن یعنی تحریف‌ناپذیری قرآن است. گرچه برخی ناآگاهان بدون توجه به نتایج و پیامدهای ناگوار آن، گاهی آشکارا و گاهی با تعبیری دو پهلو در باب اثبات و یا نفی تحریف قرآن سخن گفته‌اند (ر.ک: خرمشاهی، قرآن پژوهی: ۱۰۷-۱۰۸).

شیعه از زمان شیخ المحدثین، ابن بابویه قمی، ملقب به صدوق (ت ۳۸۱ق) تا دوران خاتم المحدثین شیخ حرّ عاملی (ت ۱۱۰۴ق) و نیز تا عصر حاضر، جملگی اصالت و حیانی قرآن و تحریف‌ناپذیری آن را پذیرفته‌اند، و حتی بزرگانی از اهل سنت نیز منصفانه و به دور از تعصبات فرقه‌ای شیعه امامیه را از اتهام ناروای قول به تحریف مبراً دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۷۹: ۵۹-۹۲).

کهن‌ترین منبعی که از چالش در زمینه تحریف قرآن پرده برداشته کتاب سلیم بن قیس هلالی از قرن اول است. پس از آن در قرن دوم، کتاب «کتاب التحریف والتبديل» به چشم می‌خورد، که از آن/ابو جعفر محمد بن حسن صیرفی کوفی (ت ۱۴۸ق) است. وی نویسنده‌ای شیعی و کتاب او نیز اثری تفسیری بوده که الان در دسترس نیست و ظاهراً ردّیه‌ای است که وی علیه فرقه حشویه و اهل حدیث که در صدر اول اعتقاد غلطی نسبت به قرآن داشته‌اند نوشته است (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث: ۲۶۲/۱۵، رقم ۱۰۵۲۹) به علی بن حسن بن فضال نیز کتابی با عنوان «التنزیل من القرآن والتحریف» نسبت داده شده است.

نسبت تحریف به شیعه

نخستین کسی که ادعای سقوط بسیاری از آیات قرآن را نمود عبد‌الله بن عمر بود چنانکه می‌گفت: «مبادا عده‌ای از شما مدعی باشد که همه قرآن را دریافته است؛ زیرا او چه می‌داند که همه قرآن کدام است» (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج ۳: ۷۲). شاید این لغزش او در اثر گفتاری باشد که از سوی پدرش القا شده بود که مدعی بود دو سوم قرآن حذف شده است (همان، ج ۱: ۱۹۸) یا طبق نقل ابن شهاب مدعی بود که با شهادت حافظان قرآن در جنگ یمامه مقدار زیادی از قرآن از دست رفته است (ر.ک: منتخب کنز العمال، حاشیه مسند، ج ۲: ۵۰).

ابن حزم ظاهری به استثنای سید مرتضی، شیخ مفید، و شیخ طوسی شیعه را به طور عموم متهم به قول به تحریف می‌کنند: «او می‌گوید از جمله عقاید امامیه در گذشته و حال آن است که می‌گویند قرآن مبدل شده و دچار فزونی و کاستی فراوانی است». همین خطای ابن حزم را ابوالحسنین عبدالرحیم بن محمد در کتاب خود به نام «الانتصار» که آن را بر رد ابن راوندی نوشته است مرتکب شده است. او در مواضع مختلف از این کتاب از سر جفا شیعه را متهم به تحریف خوانده است. همین عقیده را هم قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی داشته است.

عالمان شیعه و اهل سنت در برخی کتاب‌ها به مسأله تحریف نزد شیعه اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که برخی از شیعه و یا مطلق شیعه قائل به تحریف قرآن هستند. آلوسی از مفسرین اهل سنت در بیانی قول به تحریف به صورت نقصان را از ساحت اهل سنت پاک می‌کند، و آن را به شیعه نسبت می‌دهد و برای این استناد نیز استدلال‌هایی ذکر می‌کند و گفته است «شیعه گمان دارد که عثمان بلکه ابوبکر و عمر قرآن را تحریف کرده‌اند و بسیاری از آیات و سوره‌ها را از قرآن حذف کردند. وی در ادامه گفته است قرآن موجود که در شرق و غرب عالم است نزد شیعیان از تورات و انجیل بیش‌تر تحریف شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۴-۲۵). فخر رازی نیز قول به تحریف قرآن را به امامیه نسبت می‌دهد و می‌گوید: امامیه که معتقد به تغییر و زیادت و نقصان در قرآن هستند، شاید آیه شریفه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹) را از زوائدی می‌دانند که به قرآن

ملحق شده است، تا استدلال این آیه بر عدم تحریف را باطل کنند و الله اعلم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹: ۱۲۴).

این کلام فخر رازی نیز تعجب برانگیز است؛ زیرا یکی از ادله عالمان شیعه بر عدم تحریف قرآن همین آیه است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۶). همان طور که بیان شده، عده‌ای به طور مسلم قول به تحریف قرآن را به شیعه نسبت می‌دهند و در این زمینه تلاش بسیاری نموده‌اند و مطمئن هستند که اهل سنت از این نظر منزّه هستند و در این باره کتاب‌های مختلفی به نگارش درآورده‌اند (مانند کتاب «براءة اهل السنة من شبهة القول بتحريف» تألیف محمد مال الله). ما برای بررسی چنین نسبتی به شیعه، به گفتار دانشمندان شیعه در این زمینه اشاره کرده‌ایم؛ در بین شیعه بعضاً افرادی وجود داشته‌اند که قائل به تحریف به صورت نقصان در قرآن بوده‌اند و برخی از اخباریون چنین نظری داشته و در این باره کتاب نگاشته‌اند. با این حال نظر عده‌ای قلیل را نمی‌توان به عنوان اعتقاد تمام این عالمان شیعه تلقی کرد؛ چراکه برخی از ایشان به صراحت با چنین اعتقادی مخالفت ورزیدند و برخی نیز فقط به جمع‌آوری روایات مذکور پرداختند بدون اینکه از آن‌ها در بحث تحریف قرآن استفاده کنند. علاوه بر این باید توجه داشت که نظریه و اعتقاد شیعه با اعتقاد افراد، به خصوص اعتقادات شاذ هیچ‌گونه پیوند و ملازمه‌ای نداشته و نخواهد داشت (مقاله میر نوراللهی، عدم تحریف قرآن از نظر شیعه).

نظر صریح عالمان شیعه در موضوع تحریف

سید بن طاوس، علامه حلی، شیخ بهائی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی، سید بحر العلوم، کاشف الغطاء، و بسیاری از بزرگان و مجتهدین و مراجع عظام تقلید شیعه از جمله عالمانی هستند که در طول تاریخ شیعه در کتب مختلف علمی، بحث تحریف قرآن و زیادت و یا نقصان آن را مطرح نموده و با رد چنین نظری به پاسداری از اعتقاد شیعه پرداخته‌اند (ر.ک: سید محسن امین، بی تا، ج ۱۱: ۲۲۹).

شیخ مفید (ره) در مسأله صیانت قرآن از تحریف این چنین می‌فرماید: «روایت صحیح از ائمه (ع) وارد شده است که ما را به خواندن آنچه که بین دو جلد آمده، بدون اینکه به زیاد بودن و یا کم بودن اشاره شود امر نموده‌اند». همچنین گفته است: «آنچه که در بین

دو جلد آمده از قرآن و تمامش کلام خداوند است که نازل نموده است و کلام بشر در آن نیست» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۹ و ۸۱). شیخ صدوق (ره) با شیخ مفید هم عقیده است و این را افزوده است که هر کس به ما نسبت دهد که قرآن بیش از این است در غگو است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق: ۳۴).

شیخ طوسی (ره) در مقدمه تفسیر «تبیان» این طور بیان می کند که زیادت در قرآن به طور اتفاق باطل است، و اعتقاد مسلمانان بر عدم وجود نقصان در قرآن است و نظر صحیح در اعتقاد شیعه نیز به این سزاوارتر است، چنانکه سید مرتضی (ره) این نظریه را تأیید کرده و این نظر نیز از روایات استفاده می شود (طوسی، بی تا، ج ۱: ۳).
با این حال برخی کلام طبرسی (ره) و سید مرتضی (ره) را خوب درک نکرده اند و بدون توجه به آن قول به تحریف قرآن را به شیعه نسبت می دهند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۴ و ۲۵). برخی از ایشان چون ابن حزم / ندلسی نیز در ادعائی گفته است که سید مرتضی قائلین به تحریف و یا کم و زیاد شدن قرآن را تکفیر می نموده است (ر.ک: عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴: ۲۲۴).

سید مرتضی علم الهدی (ت ۴۳۶ق) در «مسائل الطرابلسیات» می نویسد: «ادعای برخی امامیه و حشویه عامه در مخالفت با سلامت قرآن معتبر نیست، زیرا این مخالفت از جانب برخی اصحاب حدیث است که درباره تحریف قرآن به اخبار ضعیفی اعتماد کردند در حالی که نباید در مقابل روایات مخالف تحریف که صدورشان قطعی است، به مانند این گونه روایات رجوع کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: مقدمه مجمع، ج ۱: ۱۵؛ بهجت پور، ۱۳۸۰ش: ۵۵-۵۶).

دلایل قائلان به عدم تحریف

۱. آیات قرآنی که مشهورترین آنها سه آیه است:

الف) آیه حفظ: ﴿انانحن نزلنا الذکر وانانحن له لحافظون﴾ (حجر / ۹)

ب) آیه عدم اتیان ﴿لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید﴾ (فصلت / ۴۲). علامه طباطبایی ذیل این آیه می گوید: «مدلول آیه این است که تناقض در آیاتش نیست و هیچ بطلان و کذب در اخبارش راه ندارد، و هرگز با ادخال چیزی که از آن

- نیست و تحریف آیه از وجهی به وجه دیگر سوره تغییری در آن صورت نمی‌گیرد و می‌افزاید: «این آیه درست مانند آیه ۹ حجر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/ ۳۹۸).
- ج) آیه ﴿اناعلینا جمعه وقرآنه﴾ (قیامت/ ۱۷) که در کتب تفاسیر به طور وسیع درباره این سه آیه بحث شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰/ ۱۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰/ ۱۹۷).
۲. احادیث: حدیث ثقلین، حدیث غدیر، احادیث عرض، احادیث وارده در ثواب قرائت سوره در نمازها و غیر آن (خویی، ۱۳۸۷ش: ۲۲۹؛ معرفت، ۱۳۷۹ش: ۴۱).
۳. اجماع فریقین و اجماع علمای شیعه از عصر ائمه تا امروز.
۴. اعجاز قرآن، چراکه تحریف با معجزه بودن قرآن منافات دارد (معرفت، ۱۳۷۹ش: ۳۷-۴۱).
۵. نماز شیعه امامیه، زیرا ائمه طاهرین و فقهای امامیه، قرائت سوره کامله‌ای را بعد از حمد در رکعت اول و دوم هر نماز از نمازهای پنج‌گانه روزانه واجب می‌دانند و این حاکی از اعتقاد امامیه به نیفتادن چیزی از قرآن است.
۶. ضرورت تواتر قرآن (همان: ۳۳).
۷. اهتمام صحابه و پیامبر به حفظ و جمع قرآن.
۸. مجموع بودن قرآن در عهد پیامبر (ص) ولو آنکه مدون بین الدفتین نبوده باشد.
۹. دلیل عقلی: علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد: «قول به تحریف از درجه اعتبار ساقط است؛ چون حجت اخبار احادی که وارد است، متوقف بر حجیت قول امام است و حجیت قول امام متوقف بر حجیت قول رسول الله و حجیت قول رسول متوقف بر حجیت قرآن است و اگر قائل به کم یا زیاد بودن یک حرف در قرآن بشویم، تمام قرآن از حجیت ساقط می‌شود و سقوط این حجیت اخبار تحریف را نیز ساقط می‌کند».
۱۰. دلیل عقلی - تاریخی: اگر مصحف عثمان محرف بود، هر آینه بر علی (ع) واجب بود که اعتراض کند و تصریح آن را در صدر برنامه حکومت خویش قرار دهد، ولی این کار را نکرد.

ادله قائلین به تحریف

مدعیان تحریف قرآن به کاستی، برای اثبات ادعای خود به دلایلی استناد می‌کنند که منشأ آن جز شبهات موهوم نیست. مهم‌ترین ادله آنان پنج قسم است: روایات تحریف، دخالت دست‌های سیاسی در جمع قرآن، استناد به مصحف حضرت علی(ع)، مشابهت رخدادهای امت اسلامی با سایر امت‌ها، عدم انسجام میان برخی از آیات(جوادی آملی، ۱۳۸۳ش: ۱۴۱).

در میان اهل سنت گروهی به جمع حدیث می‌پرداختند و تمام ارزش را در کمیت و حجم بدست‌آمده می‌دانستند بدون توجه به محتوا که در گذشته «حشویه» خوانده می‌شدند، و امروزه به «سلفیون» مشهورند. در میان شیعه هم گروهی مشابه وجود دارد که به نام «اخباریون» شناخته شده‌اند. بیش‌تر روایات تحریف هم به دست این گروه جمع شده‌اند، اکنون به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

روایات اهل سنت

۱. آیه رجم: در قرآن حکم به رجم نیامده فقط به جلد(تازیانه‌زدن زانی و زانیه) اشاره شده است. عمر حدیث را با قرآن اشتباه گرفته است زیرا زید بن ثابت می‌گوید از پیامبر شنیدم که فرمود: «شیخ و شیخه اگر زنا کردند آنان را سنگسار کنید».

۲. آیه رغبت: عمر این حدیث پیامبر را آیه فرض کرده است: «ان لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا ان آبائکم».

۳. آیه فراش: عمر این حدیث پیامبر را آیه فرض کرده است: «الولد للفراش وللعاهر الحجر».

۴. آیه جهاد: عمر این حدیث پیامبر را آیه فرض کرده است: «ان جاهدوا کما جاهدتم اول مرة».

۵. عدد حروف قرآن(معرفت، ۱۳۸۷ش: ۴۶۰-۴۶۲) و آیت الله معرفت(ره) در کتاب «تحریف‌ناپذیری قرآن» علاوه بر این موارد به ۲۶ مورد اشاره کرده است(همان: ۱۸۱-۲۱۶).

۶. بسیاری از آیات قرآن حذف شده است.

۷. قرآن با شهادت حاملان قرآن در جنگ یمامه از بین رفت.
 ۸. زیادی موجود در مصحف عایشه.
 ۹. آیه رضعات را حیوان خانگی خورده
 ۱۰. دو آیه از سوره بینه
 ۱۱. دو آیه‌ای که در مصحف نگاشته نشد.
 ۱۲. سوره‌ای که هم‌سنگ با براءت و شبیهه مسبحات است.
 ۱۳. سوره احزاب از سوره بقره طولانی‌تر بود و ...
- بحث تحریف در کتب اهل سنت اولین بار توسط محمد بن اسماعیل بخاری مطرح شده است (بهجت‌پور، ۱۳۸۰: ۴۰).

روایات شیعه

- نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسأله تحریف را مطرح نمود، سید نعمت‌الله جزایری (۱۱۲ق) بود که در کتاب «منبع الحیاة» این مسأله را مورد بحث قرار داد. سپس بعد از گذشت بیش از ۲۰۰ سال حاجی نوری (۱۳۲۰ق) کتاب «فصل الخطاب» را نوشت که به برخی از روایات اشاره خواهیم کرد:
۱. روایات مستفیضه: سید جزایری می‌گوید: «روایات مستفیضه (روایات فراوانی که نقل شده باشد ولی به حد تواتر نرسیده باشد) بلکه متواتره دلالت دارند که قرآن دستخوش تحریف گردیده» (ر.ک: الانوار النعمانیة، سید جزایری، ج ۲: ۳۵۷).
 ۲. روایات اختلاف قرائات: در سوره ضحی از پیامبر (ص) نقل شده که «ما ودّعک» را با تخفیف دال خوانده است، و در سوره زلزال / امام علی (ع) «خیراً یره» را با ضم «یاء» خوانده است.
 ۳. روایات تفسیری: از امام موسی بن جعفر روایت شده که آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (نساء / ۶۳) را تلاوت فرمود، سپس افزود: «فقد سبقت عليهم كلمة الشقاء...» که این جمله از حضرت به عنوان شرح و تفسیر است که چرا پیامبر از آنان اعراض کرده است.

۴. روایات در رابطه با شأن اهل البیت: از امام صادق روایت شده که فرمود: «من لم يعرف امرنا من القرآن لم یتنگب الفتن»: «هر کس امر ولایت را از قرآن به دست نیاورد نمی‌تواند از فتنه‌ها در امان باشد. اهل تحریف گمان کردند شؤون ولایت در قرآن بوده و بعد اسقاط شده است.

۵. روایات مربوط به ظهور

۶. روایاتی که در آن‌ها لفظ تحریف به کار رفته

۷. روایاتی که گمان برده‌اند دلالت بر افتادگی برخی آیات دارد (معرفت، ۱۳۷۸ ش: ۴۶۵-۴۷۳).

نقد سندی روایات تحریف

عموم روایات ادعای به تحریف یا فاقد اتصال سندی‌اند یا از راویانی نقل شده‌اند که به کذب اشتهار دارند، و شماری نیز از منابع فاقد اعتبار نقل شده‌اند.

آیت الله خویی در نقد سندی این روایات می‌گوید: «بسیاری از این روایات دارای ضعف سندی‌اند و شماری از آن‌ها از کتاب/حمد بن محمد سیاری نقل شده که علمای رجال بر فاسد مذهب بودن او و باور او نسبت به تناسخ اشاره دارند، و شماری از این روایات از علی بن احمد کوفی نقل شده‌اند که علمای رجال می‌گویند او کذاب و فاسد المذهب است (ر.ک: خویی، البیان: ۲۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش: ۱۴۳).

نقد متنی روایات تحریف

در بعضی روایات عنوان تحریف اخذ شده و در ظاهر آن‌ها آمده که قرآن تحریف شده است؛ برای نمونه در ذیل آیه: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ...﴾ (آل عمران / ۱۰۶) حسن بن عطیه از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند: «اللهم العن الذین کذبوا رسلک وهدموا کعبتک وحرفوا کتابک»: «خداوندا لعن کن کسانی را که پیامبرانت را تکذیب کردند و کعبه‌ات را ویران ساختند و کتابت را تحریف نمودند» (ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶: ۵۸؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۸: ۱۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش: ۱۴۵).

حال باید به این سؤال کلیدی پاسخ داد که اگر گفته شود اخباری داریم بر اینکه از این قرآن کنونی آیاتی انداخته شده است پس چگونه مدعی هستید که از آنچه خداوند نازل کرده چیزی کم نشده؟ در پاسخ باید گفت که اولاً همه ما می‌دانیم که برخی از این روایات ساختگی است. ثانیاً پاره‌ای از آیات بیانگر مصداقی از مصداق آیات است. ثالثاً بعضی از آن اخبار از بعضی تأویلات و معانی پشت پرده سخن می‌گویند. رابعاً برخی از آن اخبار آیات معینی را تفسیر می‌کنند. اخبار بی موردی که در کتاب «فصل الخطاب» آورده شده همگی خبر واحدند و نمی‌توان به آن‌ها استناد کرد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۱).

نتیجه بحث

مهم‌ترین دلیل بر عدم تحریف، تحلیلی تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان است. به شهادت تاریخ، حفظ و قراءت قرآن از آغاز تا کنون در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از نزول آیات که به صورت تدریجی صورت می‌گرفته است، مسلمانان صدر اسلام با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به حفظ و تعلیم و تعلم آن همت گماشته‌اند. کاتبان مخصوصی برای کتابت قرآن وجود داشته و قراء قرآن دارای بهترین مقام و منزلت اجتماعی بوده‌اند. با گسترش فتوحات اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم و گرایش ملل دیگر به اسلام و قرآن تا قلب اروپا و از سوی دیگر تا شبه قاره هند، در همه شهرها و خانه‌ها قرآن تلاوت می‌گشت. در واقع گسترش اسلام به قدری سریع و پرشتاب بود که در اندک زمانی در میان هر یک از شهرهای اسلامی آن روز ده‌ها قاری و حافظ قرآن یافت می‌شد، و قرآن‌ها یکی پس از دیگری استنساخ می‌شد. استنساخ قرآن‌ها گرچه به جهت رسم الخط و کتابت ابتدایی آن زمان موجب اختلاف قراءات می‌گردد؛ اما این امر هیچ‌گاه، در اصل قرآن و صیانت آن خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. حال آیا امکان‌پذیر است کتابی این‌چنین، که در حافظه‌ها سپرده شده و نسخه‌هایی بی‌شمار از آن استنساخ گردیده است، از سوی فرد یا افرادی در معرض تغییر یا نقصان قرار گیرد و دیگران شاهد این خیانت باشند و دم بر نیاورند! اگر از عموم مردم چنین انتظار و توقعی نباشد، آیا منطقی است که دستگاه خلافت

اسلامی و در رأس آنان *علی بن ابی طالب (ع)* در هنگام قدرت خویش شاهد تحریف کتاب الهی باشد و در مقابل آن برنخیزد؟ در حالی که آن حضرت در رابطه با مسائلی از فروع دین نیز از خود حساسیت نشان می‌دهد سایر امامان و پیشوایان دینی نیز همین سیره و روش را در برخورد با قرآن داشته و با عمل و تأیید خویش، عدم تحریف در قرآن را ثابت نموده‌اند. پس بنابراین این قرآنی که اکنون در دست ماست تحریف نشده است و همان قرآنی هست که در زمان رسول خدا (ص) بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. بی تا، اعتقادات الامامية للصدوق، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.
- الامین، محسن. بی تا، أعیان الشیعة، بیروت - لبنان: دار التعارف للمطبوعات.
- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بلاغی نجفی، محمدجواد. ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
- بهجت پور، عبدالکریم. بی تا، تحریف ناپذیری قرآن، چاپ اول، قم: آثار نفیس.
- تهرانی، آقا بزرگ. ۱۴۰۳ق، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ سوم، بیروت - لبنان: دار الاضواء.
- جوادی آملی، عبدالجواد. ۱۳۸۳ش، نزاهت قرآن از تحریف، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۸۶ش، قرآن هرگز تحریف نشده، قم: الف لام میم.
- حسینی میلانی، علی. ۱۳۸۴ش، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن، چاپ سوم، قم: مرکز تحقیق الاسلامیه.
- حیدری، حبیب الله و رقیه لطفی. ۱۳۸۵ش، قرآن هرگز تحریف نشده، چاپ اول، بی جا: نشر روح.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ قرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. ۱۴۱۳ق، المسائل السرویه، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق، العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۷۸ش، علوم قرآنی، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۷۹ش، صیانة القرآن من التحریف، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.

معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۸ش، تحریف ناپذیری قرآن، چاپ اول، ترجمه علی نصیری، قم: التمهید.
موسوی خویی، ابوالقاسم. ۱۳۸۷ش، ترجمه البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جعفر حسینی، چاپ دوم، تهران: دار الثقلین.
موسوی همدانی، محمد باقر. ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
مهدوی، احمد. ۱۳۵۰ش، افسانه تحریف قرآن، بی‌جا: چاپ زهره.

مقالات

استادی، کاظم. خرداد و تیر ۹۳، «کتاب‌شناسی عدم تحریف قرآن»، آیه پژوهش، سال ۲۰، ش ۲.
عسگری، سید مرتضی. ۱۳۶۸ش، «تحریف ناپذیری قرآن»، کیهان اندیشه، ش ۲۸.
میر نور اللهی. «عدم تحریف قرآن از نظر شیعه»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۴۹۰.